

۲۰۴۱۱۱۰

نادر شاه افشار

ترجمه و تدوین: صادق رضا زاده شفق

www.ketab.ir

انتشارات ذهن روشن

سرشناسه: رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۰. عنوان و نام پدیدآور:
نادرشاه افشار / ترجمه و تدوین صادق رضازاده شفق. مشخصات نشر: تهران:
ذهن روشن، ۱۳۹۸. مشخصات ظاهری: ۲۹۵ ص. شابک:
۹۷۸-۶۲۲-۶۸۷۶-۰۳-۲. وضعیت فهرست نویسی: فیبا. یادداشت: کتاب
حاضر با عناوین «نادرشاه» و «نم نادرشاه کشورگشا» نیز منتشر شده است.
یادداشت: کتاب حاضر توسط ناشران متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده
است. موضوع: نادر افشار، شاه ایران، ۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ ق. - داستان، موضوع:
ایران - تاریخ - افشاریان، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ ق. موضوع: ایران - شاهان و
نایب‌الروایان - تاریخ. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۲ر۶ن/DSR ۱۲۶۵. رده‌بندی
دبویی: ۰۷۲۲/۹۵۵. شماره کتابشناسی: ۵۲۹۸۵۷۱

نادرشاه افشار

ترجمه و تدوین صادق رضازاده شفق

ناشر: انتشارات ذهن روشن

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۷۶-۰۳-۲

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

تهران: میدان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه رستمی، پلاک ۳۰

تلفن: ۶۶۴۸۹۰۳۷

پیشگفتار

صادق رضا زاده شفق

مطالبی را که نویسندگان خارجی در باب نادرشاه افشار نوشته‌اند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. نخست آنچه خارجیان معاصر نادر ثبت و ضبط کرده‌اند که ترجمه و نقل آن به تنهایی کتابی قطور می‌شود و دوم مطالب و اخباری است که خارجیان معاصر خود ما درباره او نوشته‌اند و چون این یکی‌ها عمده استنادشان به روایات اولی‌ها به انضمام نجاتیات متأخر بود قرار به این یافت که اینها را نقل و نشر کنیم تا فرصت ترجمه و تألیفات معاصرین نادر نیز برسد. الا اینکه چون یکی از آن مؤلف‌ها یعنی کتاب «فریزر»^۱ به دست نویسنده قادر و مترجم فاضل ماهری مانند مرحوم ابوالقاسم ناصرالملک به فارسی روان و صمیمی ترجمه شده و نسخ چاپ سنگی آن نایاب گشته بود قسمتی از آن را که مستقیماً مربوط به نادر بود در این کتاب تجدید طبع نمودیم، از مقالات و کتب متأخرین خاصی که نمایانان در فهرست مطالب مندرج است البته مهم‌تر و مفصل‌ترش کتاب «نادرشاه» نوشته فاضل انگلیسی «لاکهرت»^۲ است که الحق جامع‌ترین کتاب خارجی درباره نادر است. رئیس مطالب این کتاب را نیز بنا به روایید به طور تلخیص نقل و الحاق کرده‌ام. کمال امتنان مشهود می‌شود که فضیلتی ایرانی آثاری سودمند از ترجمه و تألیف و داستان درباره آن مرد رشید پاسدار کشور تألیف کرده‌اند که بعضی از آنها انتشار یافته و بعضی دیگر در کار انتشار است که امید است مورد استفاده ملت ایران قرار گیرد.

یکی از جامع‌ترین تألیفات به زبان فارسی کتاب «نادرنامه» تألیف فاضل متتبع آقای محمد حسین قدوسی است که در همین سال جاری در خراسان به حلیه طبع

درآمد و برای رجوع ارباب فضل و ادب حاضر است و تفصیل مجمل این کتاب را در آن تألیف جامع توان یافت.

بدین وسیله لازم می‌دانم از دوست دانشمند محقق خودم آقای سید جعفر شهیدی که در تصحیح و طبع و مخصوصاً فهرست نام‌های این کتاب بذل مساعی فرمودند سپاسگزاری کنم. ایشان با همتی شایان و جدیتی فراوان مشغول تصحیح و شرح کامل کتاب «دره نادره» هم هستند که انشاءالله طبع آن عنقریب پایان خواهد یافت. در پایان تشکر از اولیا و کارکنان چاپخانه «تابان» را هم وظیفه خود می‌شمارم. آرزو می‌کنم در این کار نقل اقوال که از مؤلفین خارجی به جا آوردم فرصتی برای مقایسه دقیق آنها، ارجاع به منابع و مآخذ نصیب می‌شود و لااقل مراجع و مآخذی را که بر آثار کتاب لاکهارت و «نادر نامه» قدوسی آمده مزیدالفایده نقل می‌کردم، افسوس چنین فرصتی دست نداد و کافی دیدم خوانندگان جويا را بدان تألیفات و سایر تألیفات دانشمندان ایرانی ارجاع دهم و کامیابی آنان را در مطالعه تاریخ و اکتشاف حقیقت از خداوند تعالی مسئلت نمایم.

سخنی درباب نادرشاه افشار

اگر سلاج بزرگ که در تاریخ ایران کهن تأثیری عظیم نمود و مانند عبور کشتی های کوه پیکر که اقبوسه را متلاطم می سازد سراسر کشور ما را معروض تحولات ساخت و ملت ایران را بار دیگر از گرداب امواج مهیب حوادث عبور داد و فتنه ها برپا کرد، ویرانی ها به وجود آورد و خونریزی های فجیع را سبب شد ولی سرانجام ملت ایران از چنان هنگام طاعت فرسای جان گداز آزاد و پیروزمند، گرچه فرسوده و دردمند، درآمد، همانا ظهور یک مرد دلاور شجاع کشورگشا به نام نادرشاه بود. ایران بزرگ در آن دوره روبه انحطاط نهاده و مشعل شاهنشاهی عظیم آن رو به خاموشی گذاشته و شکوه دولت توانای سلاج صوری در نتیجه ظهور فساد و تفرقه و ناتوانی آخرین حکمران خاندان رو به افول نهاده و ریشه ورزیر استیلای عشایر یاغی رفته بود. مدعیانی در اطراف و اکناف علم طغیان برانگیخته و دولت های قوی دست متجاوز خارجی مانند دولت تزاری روسیه و دولت عثمانی ایالات غربی ما را تحت تصرف خود درآورده بودند. در داخله اشرار عشایر و مدعیان و گردنکنان مسلط به جان و مال مردم شده بودند.

در چنین دوره ای تقدیر الهی خواست وضع ناگوار ایران که بی شباهت به وضع بعد از تاخت و تاز مغول خونخوار نبود، دگرگون شود، پس خدای بزرگ بار دیگر به یاری ملت ایران برخاست و جوان کوهستانی گمنام یعنی نادرقلی (به معنی بنده خدای بی همتا) پسر امام قلی (به معنی بنده امام) در پای کوهستان الله اکبر دره گز پا به عرصه زندگی نهاد، در آن دوران کسی نمی توانست پیش بینی کند که این جوان

ساده خانه بر دوش عشایری چنان تأثیری عظیم در طالع و طنش ایران خواهد نمود. اجداد نادری از طایفه قرقلوی افشار بودند و قبیله اش مانند سایر قبایل نواحی خراسان بیلاق و قشلاق می کردند و زندگی بدوی داشتند. نادر به تاریخ ۲۸ محرم ۱۱۰۰ هجری تولد یافت و در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ یعنی در چهل سالگی تاج شاهی ایران را بر فرق خود نهاد و در ۱۱ جمادی الاخر ۱۱۶۰ مقتول شد و می توان گفت سراسر عمر شصت ساله او بدون وقفه و فاصله پر از فعالیت مستمر و اقدام و عملیات جارق العاده و حوادث بس مهم تاریخی بود. این شخص از حیث تندرستی و پردای و اراده آهنین و درایت نظامی و موقع شناسی و از خودگذشتگی مسلماً فوق مردان متوسل و معمولی محسوب می شود و سرکامیابی بی نظیر او که او را در ردیف جهانگشایان اول تاریخ قرار داد دارا بودن همین صفات بود. افسوس نادر هم مانند بسیاری از مشاهیر مخصوصاً جنگاوران و فرماندهان بزرگ معایبی داشت و آن معایب که عمده آن تساروت و سفاکی باشد در اواخر عمر او به خصوص پس از کور کردن فرزند ارشدش رضا قلی میرزا که به سال ۱۱۵۴ اتفاق افتاد شدت یافت و بارزتر شد و آن سردار نامی به درس سوءظن و استیحا ش گرفتار شد. ولی رسم مورخ دقیق بر این است که در مطالعه ادوار مهم و اشخاص بزرگ تاریخ علل و عوامل واقعی را یک جا و یکسان در نظر گیرد و تضاد او نتیجه قیاس و سنجش صحیح باشد نه افراط و تفریط. جا دارد در این موقع در این مرحله نظری به علت همین خوی خشن و قساوت او بیفکنیم چون در زندگانی پر حادثه او اغلب وقایع در نتیجه علت های خاص وقوع یافت.

۱- در بادی امر ناچار باید تربیت کوهستانی و عشیره ای و خشونت موروث او را در رفتارش مؤثر بدانیم.

۲- از تربیت اولی او که بگذریم جریان زندگی او و پیش آمدهای فجیع پیاپی به حدی بود که هر شخص متعادل شکبیا را بالطبع فرسوده و آشفته می کرد و حقا از حال طبیعی خارج می ساخت.

نادر از حوالی بیست سالگی به دفاع و جنگ قیام کرد و مدت چهل سال تمام با

طوایف و عشایر متعدد و مدعیان و یاغیان گوناگون و خیانت پیشگان اطرافیان و متعهدان خودش و با عشایری که به حکومت ایران مسلط شده بودند و برتر از همه آنها با لشکریان جرار دو دولت بزرگ زورمند همسایه یعنی روسیه و عثمانی نبرد نمود و به سال ۱۱۵۱ به شبه قاره هندوستان لشگرکشی کرد و تا دهلی پیش رفت و در طی این چهل سال، به خصوص سی سال اخیر آن، تقریباً هیچ وقت تن آسایی نکرد و استراحت نصیبش نشد و عمر خود را در پشت اسب یا چادرهای اردوگاه‌ها گذراند و اگر تسعید فتوحاتی یا جشن نوروزی فراهم می‌گشت غالباً در یکی دو هفته برگزار می‌شد و باز لشگرکشی آغاز می‌نمود و اگر باز وقفه فاصله‌های کوتاهی روی می‌داد با رسیدگی به عیض و شکایات و عزل و نصب می‌گذشت و جز چند ساعت خواب شبانه که مولاً در بیابان‌ها بود راحت و سکونت به او دست نمی‌داد و هر وقت جنگی را پایان می‌داد جنگی دیگر آغاز می‌شد، فتنه‌ای را می‌خواباند، فتنه‌ای دیگر برمی‌خاست و چنان که گفتم شاید بیش از همه خیانت و بی‌وفایی بعضی سران و همکاران را، او را بیشتر از جنگ با دشمن رنجیده و فرسوده می‌ساخت و این پیشه خیانت، جایی رسید که حتی لکه آن را به دامن پسرش رضاقلی میرزا زدند و او را در سوء فضاوی که به سال ۱۱۵۴ در جنگل‌های راه سوادکوه نسبت به نادر به عمل آمد دخیل شد. این عوامل مؤثر هولناک عجب نیست اگر نادر با وجود توانایی عظیم جسمانی و قوت اعصاب، و متانت و صبوری که او را بود سرانجام زبون گردد و اعصابش آشفته شود و او را سوء ظنی، نگران و بدبین کند و متوحش و بی‌رحم سازد. جنگ‌های پیایپی و بی‌شمار با دولت‌های طوایف و اشرار نه تنها سرباز، بنه، پول، اسلحه و آمادگی می‌خواست بلکه اعصاب فولادین لازم داشت، زرد و خورده‌های متوالی با ازبک، ابالت یموت، براکمه، افغانان، عرب، ترک، داغستانی، لژگی، بلوچ، و طوایف ترکستان و مدعیانی مانند ملک محمود سیستانی و ایلبرس ترکستانی و علی قلی خان یموت و تقی خان بیگلربیگی فارس و محمد حسن خان قاجار و خوانین خیره و بخارا و امثال و نظایر متعدد این نوع افراد تار و بود اعصاب نادر را از هم درید و به حکم طبیعت، کارش

به جایی رسید که از سایه خودش رم می‌کرد و حق هم داشت، چنان‌که نیمه‌شب یکشنبه یازدهم جمادی‌الآخر ۱۱۶۰ در محل فتح‌آباد دوفرسخی خوشان خراسان که او پس از خستگی‌های روز در چادرش آرمیده بود و فردای آن شب بنا بود به سرکوبی یاغیان تازه عزیمت نماید به دست آنان که در سایه‌اش زندگی می‌کردند و محافظت او با آنان بود، ناگهان به قتل رسید.

۳- از خواص احوال نادر که جا دارد مورد توجه هر مورخ دقیق قرارگیرد آنکه وی با وجود انتسابش به طبقه عامی و محروم بودن از تربیت صحیح، باز مرد تدبیر و تشخیص و با تصدیق مورخین فرنگی هم‌زمان خودش، سیاس و صاحب‌نظر و هوشمند بود. نسبت‌تر از همه این است که آن مرد جنگاور رشید که در اقدامات مهم خود هرگز تیرید به خود راه نمی‌داد باز به طوری که متذکر شدم هیچ یک از عملیات بزرگ تاریخی خود بدون علت منطقی معقول انجام نداد و هرچه هم بدبینان از او انتقاد کنند لایزال می‌پذیرند که وی بی‌دلیل و بی‌جهت عملی مهم را از سیاسی یا نظامی اقدام نکرد و مناسب است در این موقع مثالی چند برای روشن کردن این موضوع آورده شود.

یکی از مسائل قابل ملاحظه رفتار نادر با طهماسب میرزا فرزند شاه سلطان حسین صفوی است که پس از استیلای افغانان بر امارت پدرش در ناحیه مازندران به نام بقیه‌خاندان صفوی بر مسند امارت می‌نشست و در درابتدا با وی از در اطاعت و فرمانبرداری درآمد و نیتش هرچه باشد در ظاهر منابع فرمان فرماندار صفوی گشت ولی از همان ابتدا شاهزاده جوان با نادر راه جدایی پیش گرفت و با اغوای بعضی درباریان مغرض درنهان بر ضد نادر اسباب‌چینی نمود. خود نیز در کار خود جدیتی به سزا نشان نداد و غالب اوقات خود را با عیاشی و خوشگذرانی صرف کرد و در ۱۱۴۴ با استفاده از سطوت نادر و بدون مشورت با او خواست با عثمانیان بستیزد و در نتیجه شکستی سخت خورد و ولایات ارس و حدود غربی ایران را از دست داد و پیمانی که سند شکست او بود با فاتحین منعقد ساخت و نظیر چنین پیمان‌نگ‌آوری را با روس‌ها بست و این مراتب نادر را عاصی و برآشفته

ساخت و به شاهزاده ضعیف‌النفس اعتراض نمود و آن پیمان‌ها را نادیده گرفت و به دولتین اخطار نمود اراضی ایران را مسترد دارند یا آماده جنگ شوند.

این وضع شکست خوردگی شاهزاده صفوی که نادر او را بر تخت نشانده بود و مخالفت و دسته‌بندی او بر ضد نادر و انهماک او در عیاشی و کامرانی و اصرار در قبول عهدنامه دست‌آویزهای کافی برای نادر داد که او را از کار برکنار نموده و چون نادر او را خلع کرد باز ظاهر را به هم نزد و فرزند صغیر او عباس میرزا را به شاهی برگزید و به نیابت سلطنت او را پذیرفت.

۴-۱. وقایع فجیع پادشاهی نادر البته کور کردن فرزندش رضاقلی میرزا بود که در سال ۱۱۵۴ اتفاق افتاد این عمل نیز منحصرأ نتیجه بی‌باکی و سفاکی نادر نبود. وی مانند هر پدری به فرزندش لطف و محبت داشت، به او مأموریت‌های مهم می‌داد، و در ۱۱۵۰ او را به نیابت سلطنت خود برگزید و به مقامش افزود ولی او کم‌کم مغرور گشت و به تجمل و تظاهر پرداخت؛ حتی موقع غیبت پدرش به مناسبت سفر هندوستان به تشکیل سواران با یک ریراف و شکوه سلطنتی قیام کرد، حتی شهرت یافت که داعیه سلطنت درسرش جا کرده از اعمال بسیار ننگ‌آور ستمگرانه او کشتن تهماست میرزا و اولاد صغار او در سال ۱۰۸۳ بود، که نمونه قساوت و سنگدلی و خون‌آشامی و بی‌رحمی محسوب می‌شد. بوق تمام اینها در سوء قصد ۱۱۵۴ به جان نادر بعضی آشکارا نسبت تحریک چنان حمل را به رضاقلی میرزا دادند. این همه عوامل و نظایر آن عقده بزرگ در دل نادر به وجود آورد و جهان را در نظرش تیره ساخت ناچار در قضاوت ما هم نسبت به عمل نادر تخفیف می‌بخشد.

۵- صعود نادر به تخت شاهی ایران بی‌مقدمه و ناگهانی نبود بلکه از چهل و هشت سال عمر که در آن موقع داشت قریب بیست و هشت سال در نزاع و قتال با یاعیان و اشغالگران ایران و روس و عثمانی گذرانده و ایران حکمرانی توانا لازم داشت و او در صدد انجام این امر مهم برآمد و کاری کرد که امثال آن کار در تاریخ، کم به وقوع می‌پیوندد یعنی طرح یک شورای بزرگ ملی را ریخت و به تاریخ ۱۱۴۸ هجری در دشت مغان آذربایجان مجلسی عمومی مرکب از ارکان دولت و وجوه و

ساخت و به شاهزاده ضعیف النفس اعتراض نمود و آن پیمان‌ها را نادیده گرفت و به دولتین اخطار نمود اراضی ایران را مسترد دارند یا آماده جنگ شوند.

این وضع شکست خوردگی شاهزاده صفوی که نادر او را بر تخت نشانده بود و مخالفت و دسته‌بندی او بر ضد نادر و انهماک او در عیاشی و کامرانی و اصرار در قبول عهدنامه دست‌آویزهای کافی برای نادر داد که او را از کار برکنار نموده و چون نادر او را خلع کرد باز ظاهر را به هم نزد و فرزند صغیر او عباس میرزا را به شاهی برگزید و خود نیابت سلطنت او را پذیرفت.

۴- اروقاج فجیع پادشاهی نادر البته کور کردن فرزندش رضاقلی میرزا بود که در سال ۱۱۵۴ اتفاق افتاد این عمل نیز منحصراً نتیجه بی‌باکی و سفاکی نادر نبود. وی مانند هر پدری به فرزندش لطف خاطر داشت، به او مأموریت‌های مهم می‌داد، و در ۱۱۵۰ او را به نیابت سلطنت خرد برگزید و به مقامش افزود ولی او کم‌کم مغرور گشت و به تجمل و تظاهر پرداخت؛ حتی موقع غیبت پدرش به مناسبت سفر هندوستان به تشکیل سواران با یک ریراف و شکوه سلطنتی قیام کرد، حتی شهرت یافت که داعیه سلطنت در سرش جا کرد. از اعمال بسیار ننگ‌آور ستمگرانه او کشتن تهماست میرزا و اولاد صغار او در سال ۱۱۵۳ بود، که نمونه قساوت و سنگدلی و خون‌آشامی و بی‌رحمی محسوب می‌شود. قتل تمام اینها در سوء قصد ۱۱۵۴ به جان نادر بعضی آشکارا نسبت تحریک چنان عمل را به رضاقلی میرزا دادند. این همه عوامل و نظایر آن عقده بزرگ در دل نادر به وجود آورد و در جهان را در نظرش تیره ساخت ناچار در قضاوت ما هم نسبت به عمل نادر تخفیف می‌بخشد.

۵- صعود نادر به تخت شاهی ایران بی‌مقدمه و ناگهانی نبود بلکه از چهل و هشت سال عمر که در آن موقع داشت قریب بیست و هشت سال در نزاع و قتال با یاغیان و اشغالگران ایران و روس و عثمانی گذرانده و ایران حکمرانی توانا لازم داشت و او در صدد انجام این امر مهم برآمد و کاری کرد که امثال آن کار در تاریخ، کم به وقوع می‌پیوندد یعنی طرح یک شورای بزرگ ملی را ریخت و به تاریخ ۱۱۴۸ هجری در دشت مغان آذربایجان مجلسی عمومی مرکب از ارکان دولت و وجوه و

امتای ملت با حضور وزیران و سفیران تشکیل داد و در آنجا اوضاع و احوال کشور را به اطلاع حضار رسانید و پس از شرح خدمات خود اظهار خستگی و قصد کناره جویی نمود و از مجلس در خواست نمود پادشاهی لایق و بصیر برای اداره امور کشور برگزینند و اگر در نیت او تردید کنیم ناچاریم طرز عمل و بزرگی فکر و وسعت نظر او را تصدیق و تحسین نماییم که حدود دویست و پنجاه سال پیش او اولین اقدامات مشابه، حکومت ملی را در قاره آسیا او را انجام داد.

۶- از موضوعات قابل توجه و مورد بحث و اعتراض تاریخ نادر، حمله او به هند، ستان و واقعه تأسف آور قتل دهلی به سال ۱۱۵۱ بود. این مطلب هم بی جهت محض کشورستانی و حمله وری و جنگاوری نبود. چنان که می دانیم نادر از اوایل کارش در غارات خود در راه ریشه کن کردن یاغیان و راهزنان قبایل خونخوار، می کوشید راه فرار از آنها مسدود سازد تا کوشش های او جنگ و گریز آن زمره عقیم نگردد و بدین ترتیب بارها به محمدشاه هند و دستیاران او چه با مراسله و چه با فرستادن مأموران دآوری کرد دولت هند به فراریان از ایران راه ندهد و آنان را بدین ترتیب حمایت نکند، ولی درخواست مشروع او هرگز مورد اعتنا واقع نشد، پس او با عزم و اراده ای که از سجایای او بود تصمیم حمله به هند گرفت و پس از راه های صعب العبور و اجرای عملیات سخت نظامی و فرو نشاندن مقاومت های مسیر طولانی خود و مواجه شدن با نیروی عظیم هندوستان که بالغ به دویست هزار مرد جنگی بود در محل «کرنا» و در هم شکستن آن در صورتی که نیروی او بیش از نصف نیروی مخاصم نبود و در سرزمین بیگانه می جنگید با وجود پیروزی بلافاصله با محمدشاه از در آشتی درآمد و او را با احترام در چادر خود پذیرفت و تاج شاهی را از نو بر سر او نهاد و او را در بازگشتن به دهلی آزاد گذاشت و خود به دعوت محمدشاه بود که به دهلی رفت.

در دهلی صلاهی امن و آشتی کشیده شد و نادر در تهیه مراجعت به ایران بود که افسوس محرکین و فتنه سازانی که در هر زمان و مکان منشأ فجاج بی هدف می گردند بر ضد نادر و سپاهیان فتنه و تحریکی راه انداختند و با ایرانیان دشمنی ورزیدند،

حتی قصد جان نادر را کردند و یک روز یک باره با آشفتن و برانگیختن شماری از اهالی شهر به کشتار ایرانیان برخاستند به حدی که تلفات سربازان ایرانی را تا هفت هزار نوشته‌اند. نادر با وجود این آشوب خطرناک خونسردی و صبوری عجیبی از خود نشان داد و در ابتدا به کلیه مأمورین نظامی دستور داد در حال دفاع باشند و عملی برضد مردم نکنند و خود چندین بار به محمدشاه و رجال دربار او پیغام فرستاد تا غائله را بخوابانند، ولی این بار نیز درخواست نادر موقع قبول نیافت و دولت هند نتوانست از کشتار جلوگیری کند و یا نخواست، پس نادر سرانجام گرفتار یکی از آن خشم‌های شدید هولناک گشت و تنبیه دهلویان را صادر نمود و شد آنچه که نباید بشد.

۷- در ذکر از ادب‌شاه این سیاست مذهبی او یاد نکردن غفلت از یک موضوع بس معنی‌دار تاریخی است. این موضوع بار دیگر دلیل با هر بصیرت و سعه فکر کسی است که درکوه و بیابان رشد نمود و روحی برای فراگرفتن علم و ادب نیافت و از او انتظار چنین منطقی نمی‌رفت، بلکه برای

استرداد اراضی مفتوحه ایران از تصرف حکومت آل عثمان جنگ‌های شدید کرد، در عین حال فکر بزرگ لزوم وحدت بین مذاهب اسلامی و خاصه شیعه و سنی را درک کرد و آنرا از اهدافی مهم سیاست خود قرار داد، حتی تعالیم یهود و مسیحی را بررسی کرد و به فهم حقایق مشترک ادیان آنها پرداخت.

برای تحقق بخشیدن به تألیف بین شیعه و سنی به سال ۱۵۶ به بارت عتبات شتافت و بعد مجلسی در نجف اشرف مرکب از علمای فریقین فراهم آورد یعنی قریب ده سال بعد از مجلس سیاسی دشت مغان، مجلس مذهبی نجف را منعقد ساخت و این امر نیز از امور نادر در تاریخ عالم به خصوص تاریخ خاورمیانه بود که منظور آن وحدت بین مذاهب بود.

با وجود خلوص و ارادات خاص که نادر نسبت به حضرت امام علی (ع) و خانواده جلیل او داشت و این حقیقت از عبارات مراسلات رسمی او و از اهتمام او و بانوی حرمش برای تعمیر و تزین مرقد آن امام همام و سایر ائمه و از احترام او

نسبت به مذهب جعفری پیدا است، از آن مجلس بزرگ مذهبین خواستار شد که برای تأمین وحدت و همدلی در میان مسلمین لعن و سب خلفای راشدین از طرف شیعه متروک گردد و اولیای عامه هم اجازه دهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اربعه سنی قرار گیرد و دستور صادر کرد از هر نوع فکر و ذکر مخل وحدت و برادری و مورث تفرقه و دشمنی پرهیز شود. این دعوت او با اینکه در آن مجلس مختلط عالی علمای فریقین مقبول افتاد افسوس در عمل به جایی نرسید و نادر از این راه نیز ناکام گشت.

۸. در فرض تمام نکات راکه در چند فقره فوق مذکور افتاده نابود پنداریم و پشت سرگذاریم باز هم یک حقیقت بارز ظاهر در تاریخ پندار و کردار نادر جلوه گر است و آن هم این است که نادر با وجود هر عیب و ایرادی که به او می توان گرفت ایران از هم گسیخته و زیر استیلای عشایر و اجانب رفته را به دست توانای خود از خاک مدلت برکشید و شدت مردم این سرزمین راکه وقتی از حدود رود سند تا دریای مدیترانه رانده و قرن ها با امراطوی روم نبرد کرده بود از نو زنده کرد و یکبار دیگر نشان داد ایران ممکن است برابر حوادث کمر شکن مانند حمله اسکندر و مغول بر زمین افتد، ولی بسی نمی گذرد نفسی از نو می گیرد و مانند قهرمانان روین تن باز قد علم می سازد و به دشمن می تازد و رنگی از سر می گیرد. ارزش بزرگ نادرشاه در تجدید و اثبات استعداد فطری و ملی ایرانی است.